

حامیان امر آلهی برادران و خواهران روحانی در بلدان و ممالک شرقیه علیهم اطیب التّحیّة و الثّناء ملاحظه نمایند

ای سپاهیان ملکوت. سلطان سریر لاهوت حضرت ربّ الجنود در این ربیع
رحمانی و رضوان خوش روحانی ستاینندگان اسم اعظمش را از اعلی رفارف قدس
ندا می فرماید: اُنْ یا عَشَّاقِی و اُنْصَارِی و حَمَلَة اَمَانَتِی بَیْنَ خَلْقِی اُنْ اسْتَمْعُوا نِدَائِی
اَنَا حَیٌّ فِی الْاَفْقِ الْاَبْهَی اُنْ یا اَحْبَائِی اِیَّای فَاشْهَدُون. قد خلقتکم لأمری و
اختصصتکم لنفسی و اجتبتکم لعرفانی و ربّیتکم لإعزاز کلمتی و اقمّتکم علی
اظهار سلطنتی و جعلتکم ائمة بین عبادی و جعلتکم الوارثین ان انتظروا یا اخلائِی
سأریکم آیاتی، سأمدّکم بتأییداتی و اَتَمّ ما وعدتکم به فی الواحی و انصرکم علی
اعدائی و احقّق آمالکم بقدرتی و سلطانی المهیمن علی العالمین. انصرونی فی
ارضی انصرکم من ملکوتی الشّامخ الباذخ المشعشع الممتنع الرّفیع ان یا خزنة
اسراری اما ترون خفیّات امری و بدایع حکمتی و اسرار شریعتی قد بدت خالعة
العدار عن خلف الحجابات و سیسطع شعاعها فی الآفاق باسراق لم تر شبهه القرون
الاولون ان ابشروا فی قلوبکم و اطمئنّوا فی انفسکم بأنّ هذه الدّوحة الالهیّة و
الشّجرة المرفوعة الازلیّة قد ثبت اصلها فی قلب العالم و انشعب فروعها و امتدّت
افنانها بین الامم و ارتفع حفیف اوراقها و نضجت و انتشرت اثمارها بین الخلائق
اجمعین. لکم بشارة العظمی یا اهل البهاء بما کشفنا النّقاب عن وجه امرنا البهیّ
الابهی وارفعنا برقع السّتر عن سرّنا المستسرّ الاکتم الاخفی و یهلّلنّ و یستبرکنّ

بذلك هياكل الصّافين و الكروبيّين في الملاء الاعلى و عن ورائهم كلّ النّبیین و المرسلين في الرّفرف القصوى و سوف ترون بأعينكم ما اودعناه بأيادي الفضل بحكمة من عندنا و قدرة من لدنا في هذا الامر الاوهر المبرم الخطير اذا تشهدون آثارها و تحدّثون اخبارها و تفتخرون بأسرارها تعالى تعالى هذا الاقتدار لا تشكّوا فيه و لا تضطربوا منه انّه كان في امّ الكتاب امرا مقضيّا محتوما.

کینونتی و ما اعطانی ربّی فداء حبکم یا ملأ المحبّین. چه مقدار مرتفع است امر الهی و چه عظیم است بدائع آثار اولین قرن دوربهای. شعشعات انوارش را جز خفاش کور صفت احدی انکار نتواند و تصرّفات لا ریبیه حیرت انگیزش را جز علیلان روزگار نفسی شبهه ننماید. روائح طیب سنایش در کلّ اکناف متضوّع مشام مزکومان ازشمیمش محروم و رتّه ملکوتیش در سبع طباق منتشر آذان متکبران از استماعش مهجور و ممنوع. سیطره محیطه‌اش را قلوب صلاّه صلبه ادراک ننماید و به عمق حکمتهای بالغه‌اش افهام کوتاه نظران پی نبرد. عقول عقلا از کشف رموزش قاصر و عرفان عرفا از تبیین و تشریح قوه جاذبه دافعه‌اش عاجز. ناموس اعظمش به افکار بالیه قاصره نفوس سقیمه قیاس نگردد و مبادی سامیه مؤسّسات روحانیّه‌اش بعقائد سخیفه و قواعد باطله نفوس سافله واهیه تشبیه و تطبیق نشود. مدنیّت سرمدی الآثارش را توانگران نابالغ که بر وسائد عزّ متکند قدر ندانند و سیاست الهیه‌اش را همج رعاع که در دام هوی گرفتارند نشناسند. کلمات جعلیه که از نفوس بغضیه چون سیل جارف منهمر اساس این

آئین مبین را متزعزع ننماید و هیاهو و عریده اهریمنان سست عنصر آوازه جان افزایش را از ارتفاع باز ندارد. اریاح سموم سراج وهّاجش را خاموش نکند و اسنادات مبطلین و اراجیف متوهّمین حقیقت فائضه نافذه‌اش را ننگین نگرداند. ارتداد ملحدین و انکار مدبرین در صفوف مجنّده مجاهدانش رخنه ننماید و دسائس مغلّین روح آزادش را از جریان و سریان در شریان امکان ممنوع نسازد. دانشمندان ارض از سرّ غلبه‌اش حیرانند و حسودان بی‌امان از حرارت لهیبش نالان و سوزان. دانایان امم بتعلیمات قیّمه بهیه‌اش متوجّه و حولش طائف و از انوارش مقتبس.

"لوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست"

قل سیروا فی الأرض لترون آثار قدرة ربکم الأبهی قد تجلّت و علت و استشرقّت و امتلأت منه الخافقین.

ای آشفته‌گان جمال کبریاء بشارات باد یاران را که در این رضوان اعزّ ابهی و بهار جان افزا در چهل اقلیم از اقلیم دنیا را کبین سفینه حمراء به احتفال این عید اعظم و تهلیل و تکبیر آن اسم مکرم مشغول و مألوفند جند بها روحی لقیامهم الفداء در این اقلیم شاسعه درخاور و باختر چون ملائکه ناشرات منتشر و از تتابع تأیید که ازمکمن اعلی متواصل است کلّ شاد و مستبشر. اقلیم فرنگ از بروق

انوارش در اهتزاز است و قطعهٔ آسیا از فوران نار محبتش در سوز و گداز. آمریک هلله کنان است و افریک از نهیب این قیام حیران. شمال مقتبس از شعلهٔ شرر بار است و جنوب مستفیض از این امر گهر بار. ندای وا طریا از شش جهت بلند است و فریاد وا ویلا از حنجر اعدای امر بها مرتفع بالکان ندای الست را اجابت نموده و پرچم هدایت عظمی برافراشته و بساط تبلیغ گسترده. بذلک تحقق ما نزل من القلم الابهی فی لوح الرئیس قوله جلّ بیانه: "قد خرج الغلام من هذه الدیار و اودع تحت کلّ شجر و حجر و دیعة سوف یخرجها الله بالحق کذلک اتی الحق و قضی الأمر من مدبر حکیم".

جزائر محیط اعظم در اقصی جنوب عالم از این رنّه ملکوتی مدهوش و در مسابقهء روحی با امم غربیه همدم و مألوف. شجرهء الهیه بر ماوراء البحار سایه افکنده و در ابعد مدن دنیا قبائل متأخره متباغضه را در ظلّ ظلیلش مجتمع ساخته. امت چین از خواب کابوسی بیدار و بهمت مردان دلاور از نفحات مسکیهٔ ظهور الهی آگاه و پر انتباه رسولان اسم اعظم در عواصم اروپ بهتک استار و کشف اسرار و اعلان جامعیت و استقلال شریعت ربّ مختار مشغولند و در احقاق حقّ مظلومین و دفع شرّ غاصبین و استحکام اساس امر حضرت ربّ العالمین لیلا و نهارا سعی و جاهد. با اعظم رجال در اعلی المقامات مرتبطند و بوسائل فعّاله متمسک و متشبّث. عروس آمال در مجمع نمایندگان عصبهٔ امم نقاب از رخ

برانداخته و در خلوتخانهء قلوب زمامداران دول مقهوره جلوه نموده و ربی شدید افکنده.

ای احبّای الهی علمای رسوم در موطن اصلی حضرت قیوم چنان انگاشتند که زجر و عقوبت و ظلم و اسارت و نفی و شهادت علّت انقراض آئین گرانبهای الهی گردد و سبب تشّت و اضمحلال جمع پیروان نیّر آفاق شود. تبّا لهم و تعسا لهم انّهم و اعوانهم لفی عمه عظیم. ای بیخبران سراز نوم غفلت بردارید و از حفرات یأس در این روز فیروز قدم بیرون گذارید و خاک سیاه بر سر ریزید و نظری بر اشراقات این کوکب نوّار اندازید که چگونه این امر معصوم و مظلوم که سنین متوالیه در پنجهء تقلیب گرفتار و محصور بود و در هر یومی بجفای جدیدی از عصبهء غرور معذب ناگاه از چنگ ظلم و جفایتان نجات یافت و روح آزادش از تتگنای آن اقلیم پر بلا برهید و به اقالیم مجاوره سرایت نمود و در ممالک پر فُسحت فرنگ انتشار یافت و به ابعد نقاط ارض برسید و در مقامات عالیه خیمه و خرگاه برافراشت و در مؤسّسات جدید و معاهد بدیعه و معابد فخیمهء مجلّلهای آن روح مقدّس مجسم و مصوّر گشت. صلایش را اعظم رجال بشنیدند و جلوه‌اش را ملوک و مملوک هر دو بشناختند. دستتان بالآخره کوتاه شد و شعار اقدستان بر خاک مذلّت بیفتاد. جمعتان متشّت گشت و کوکب سعادتتان آفل شد ولی این امر الهی هر چند مدّتی در آن محیط کدر انگیز در کسوف حسد مکسوف بود و در قناع بغضا متواری عاقبه الامر رغما لأنفکم و لمن کان یعینکم در آسمان غرب از

خلف حجابات غایظه ظاهر و پدیدار گشت و چنان فروغ خورشیدش پرتو بینداخت
که از انعکاساتش کلّ مرعوب و حیران گشتید.

ای احولهای روزگار آیا نشنیده‌اید که قلم اعلی دراین مقام چه فرموده: “تالله
الحقّ لو یحرقونه فی البرّ انه من قطب البحر یرفع رأسه و ینادی انه اله من فی
السّموات و الأرض و لو یلقونه فی بئر ظلماء یجدونه فی اعلی الجبال ینادی قد اتی
المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو یدفنونه فی الأرض یطلع من افق
السّماء و ینطق بأعلی النّداء قد اتی البهاء بملکوت الله المقدّس العزیز المختار ...
ولو یسترون النّور فی البرّ انه یظهر من قطب البحر و یقول انّی محیی العالمین
... ثمّ اعلموا یا ملأ الاعجام بانّکم لو تقتلونّی یقوم الله احد مقامی و هذه من سنّة
الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجدوا لسنّة الله تبدیل و لا من تحویل”.

ای بیخردان اهل بها از بلا شکوه ننمایند و از تتابع محن و شدّت ابتلا آزرده
و مأیوس نگردند. مولای بیهمتا ارواحنا لمظلومیّته الفداء می‌فرماید: “قلّ البلیا دهن
لهذا المصباح وبها یزداد نوره ان کنتم من العارفین ... بالبلاء ربّینا الأمر فی القرون
الماضیة سوف تجد الأمر مشرقاً من افق العظمة بقدره و سلطان ... قد جعل الله
البلاء اklıلاً لرأس البهاء سوف تستضیء منه الآفاق ... قد جعل الله البلاء غادیة
لهذه الدّسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الذّی به اشرقت الأرض و السّماء ... قل

انّ البلاء ماءٌ لما زرعناه فی الصّدر سوف تنبت منه سنبلات تنطق كلّ حبة منها
انّه لا اله الا هو العزيز الحكيم."

ای کودکان مهد ظلمتان شجره لا شرقیه و لا غربیه را سقایتم نمود و جورتان
صیت مظلومیّت و بزرگواری آئین الهی را به اقصی ممالک عالم برسانید. این
کلمات درّیات که از قلم گهربار مرکز میثاق که در بحبوحه بلا مخاطبا للذین کانوا
مثکم نازل بیاد آرید: "از سرشک دیده یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز
است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شررانگیز است. و الله ولی المظلومین
... قل مالکم لا تتنبهون و ویل لکم لم لا تتقیظون ... ا حسبتم انفسکم ایقازا کلا
انکم لفی مضاجع الجهل ترقدون. ا زعمتم انکم تبصرون او تسمعون هیئات هیئات
بل انکم صم بکم عمی فی صقع الميثاق تحشرون و انکم الاخسرون فسوف فی
غمرات الذل تغرقون."

یا نصراء الرّحمن و حلفاء حبه سرشک دیده ستمدیدگان است و دود آه
عزیزان ایران که قلب ملکه نیک اختر را متوجه بآئین الهی فرموده و از کلک
ملوکانه اش این کلمات درّیات صادر فرموده که کلّ حکایت از عظمت امر الله و
استقلال دین الله و جامعیت تعالیم الله و حقّیت رسالت رسول الله مینماید و در این
ایام اعلان رابعش که بخط خود بنام فخر المبلّغین و المبلّغات حضرت میس
مارثاروت ارسال نموده به ارض اقدس رسیده و قلوب عاکفان کعبه مقصود را

سرور و امیدی جدید بخشیده و آن کلمات اینست: "آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروج حسن تفاهم در بین انام. سالکان وادی حیرت را که در ره امید پویانند در آغوش خود گرفته و در ظلّ واحد مجتمع ساخته. پیامش مصدّق ادیان الهیه است و مبدئش موافق معتقدات سابقه. هیچ بابی را سدّ ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد. در حینی که قلبم از مخاصمات متمادیه پیروان مذاهب عدیده محزون بود و روحم از حمیه جاهلیّه آنان خسته و آزردہ نظرم بتعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته در آن تعالیم ظاهر و پدیدار گشت و این تعالیم جوهرش وفاق است نه خلاف. امید است نه قطع رجا. مهرباست نه بغضا. اطمینان اعظم است لمن فی الانشاء".

ای برادران و خواهران روحانی در لوح اقدس جمال قدم جلت عظمته میفرماید: "انه قد اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره تفکروا فیه یا قوم و لا تكونوا کالذین غفلوا اذ جائتهم الذکری من لدن عزیز حمید". و همچنین: در لوحی از الواح این خطاب مستطاب به افتخار کنیزی از کنیزان جمال ابهی در سنین اولیه ظهور امر الله در ممالک فرنگ نازل "یا أمة الله إني ادعو الله أن یبعث نفوسا مقدّسة منزّهة نورانیة فی الأقطار الغربیة و الأقالیم الشّمالیة حتّی تكون تلك النفوس آیات الهدی و رايات الملائة الأعلى و ملائكة ملکوت الأبهی عند ذلك تجدین الغرب أفق الشرق و الأنوار تتلألأ کالاقمار فی تلك الأقطار". و همچنین میفرماید: "ثم اعلم بأنّ الشرق قد استضاءت آفاقها بأنوار الملکوت و عنقریب تتلألأ

هذه الأنوار فی مطالع الغرب اعظم من الشرق و تحیی القلوب فی تلك الأقالیم بتعالیم الله و تأخذ محبة الله الأفئدة الصّافیة". و همچنین میفرماید: "اگر این سجن و زنجیر نبود حال حضرت بهاءالله بر افکار عمومی اروپا مستولی شده بود... اگر بهاءالله در اروپا ظاهر شده بود ملل اروپا غنیمت می‌شمردند و تا بحال بسبب آزادی جهان را احاطه نموده بود". و همچنین میفرماید: "قطعه آمریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار".

ای برادران و خواهران روحانی قدری تفکر نمایند که در این قرن اول دور بهائی چه آثار عظمت و غلبه و هیمنه‌ای در دو قاره اروپا و آمریکا بلکه در تمام جهان ظاهر و پدیدار گشته و این نیست مگر از تأثیرات نافذه علقم جفا که چون عسل مصفی متغمّسین بحر بلا در آن اقلیم پر ابتلا سالیان دراز از دست الوالبغضاء چشیدند.

اهراق دماء مطهّره شهیدان ایران است که قلب ممرّد علیا حضرت ملکه را متوجّه به این نهال نورسته الهی نموده و به این خطابه‌های مهیجه متتابعه عالمی را بیدار و پر انتباه ساخته.

اهراق دماء مطَّهَّرْهُ شهیدان ایران است که فارسان مضمار آلهی را در قطب آمریک به رفع و اتمام بنیان رفیع الشَّانِ اولین مشرق الأذکار اقطار غربیه موفَّق و مفتخر فرموده و جمَّ غفیری را از اجناس و مذاهب و فرق و طبقات متباینه شیفته و آشفته آن رمز مبین و کشف امین و هیکل نازنین امر حضرت ربِّ العالمین نموده.

اهراق دماء مطَّهَّرْهُ شهیدان ایران است که علمداران حزب مظلوم را در مغرب اقصی بمؤسَّسات مجلَّله و تأسیس اوقاف امریه و تحصیل اعتبار نامه رسمی از مصادر و مقامات عالیّه و اجرای نوامیس و شعائر آلهیه و وضع دستور محافل ملیّه روحانیّه هدایت و موفَّق فرموده.

اهراق دماء مطَّهَّرْهُ شهیدان ایران است که ولوله بیت اعظم را در دوائر عصبه امم انداخته و افکار و قلوب زیر دستان را بحقوق مسلوبه و مبادی سامیه حزب مظلوم متوجّه ساخته و اعضاء آن انجمن محترم را بر آن واداشته که از دو حکومت قویشوکت احقاق حقوق مظلومین را از غاصبین مطالبه نمایند. صدَّق الله ربَّنَا البهیّ الأبهی "فسوف یظهر الله قوما یذكرون ایامنا و کلّما ورد علینا و یطلبون حقّنا عن الذینهم ظلمونا بغير جرم و لا ذنب مبین".

اهراق دماء مطَّهَّرْهُ شهیدان ایران است که متمسّکان بعروة الوثقای ایمان را در اقلیم آلمان به ثبوت و رسوخی مبعوث فرموده که با وجود هبوب صرصر

امتحان و ریح عقیم هذیانات دشمنان که بجز در آمریک به این شدت بر آفاق غربیه نوزیده این اطواد باذخه مقاومت هر افتتانی نمودند و از صراط دقیق نلغزیدند بلکه بر اشتعال و شہامت و تعاون و استقامت افزودند و در اتساع نطق امر الله و دائره نشریات امریه و استحکام مؤسسات امریه در اقلیم خویش بیش از پیش همت بگماشتند.

اهراق دماء مطہرہ شہیدان ایران است که بدست باسلان میدان عبودیت در دیار مصریه علم استقلال شرع بها را بر اعلی قلل آن اقلیم برافراشته و به سطوت و تجردی و بسالت و شہامتی در انجمن بنی آدم مبعوث فرموده که شبه آنرا تواریخ ادوار سابقه ثبت و تدوین ننموده.

اهراق دماء مطہرہ شہیدان ایران است که رسولان الہی را در مغرب زمین بفتح اقالیم جدیدہ سوق و دلالت فرموده. مبارزان میدان انقطاع به سرداری سرخیل عاشقان امة الله الفریده سرور مؤمنین و مؤمنات کتاب "بہاء الله و عصر جدید" را که یادگار آن مؤلف شہیر و نفس نفیس است و اخیرا بدوازده لغت از لغات شرقیه و اجنبیه ترجمہ و طبع گردیده بدست گرفته نعرہ زنان در دیار الله سائرند و بر صفوف و الوف غافلان مهاجم. چون باد بادیہ پیمایند و چون اسرافیل حامل نفخہ حیات بہدم بنیان عتیق تعصبات وطنیہ و سیاسیہ و جنسیہ و اقتصادیہ آن قارہء پر شور و اضطراب مفتخرند و بہ دفع اسقام مزمنہ اسیران و علیلان مألوف.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که یاران عزیز موطن اصلی جمال
قدم را از مخالب سباع ضاریه نجات داده و بر مقاعد عزت نشانده و بر دشمنان
دیرین غالب و مسلط فرموده و سایه ملک عادل را بر آن کشور مقدس گسترده
و مفسد قویه مزمنه را از بیخ و بن برانداخته و این اصلاحات باهره جدیده را از
حیز غیب بعرصه شهود در آورده و آثار عزت و تابشیر مدنیّت ابدیّ القرار
حضرت بهاء الله را در اطراف و اکناف آن صقع جلیل ظاهر و پدیدار فرموده.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که عاقبت الامر آن اقلیم را جنّة النعیم
فرماید و بفرموده مرکز میثاق بهاء حضرت عبدالبهاء "دولت وطنی جمال مبارک
را در جمیع بسیط زمین محترمترین حکومات و ایران را معمورتین بقاع عالم"
نماید.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر گوهر
افشان اعزّ ابهائی روی زمین را بهشت برین نماید و سراپرده وحدت عالم انسانی را
کما نزل فی الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلیه را جلوه دهد و صلح
اعظم را تأسیس فرماید و عالم ادنی را مرآت جنّت ابهی گرداند و یوم تبدل الأرض
غیر الأرض را بر عالمیان ثابت و محقق نماید.

در لوحی از الواح این بیان احلی از قلم ابهی صادر: "حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود. تعالت نسمة قمیص ربّک الرحمن قد مرّت و احیت. طوبی للعارفین".

ای برادران و خواهران روحانی دماء بریئه مسفوکه فی سبیل الله است و سرشک دیده مظلومان امر الله که شجره آمال اهل بهاء به این اثمار منیعه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مزین و مخصّص گشته و بمرور ایام بیش از پیش کما ینبغی لعلّ امره و عظمة شأنه و عزّ مقامه مفتخر خواهد گشت.

ای حبیبان با وفا بیان پر حلاوت حضرت عبدالبهاء را کرة اخری در این مقام بیاد آرید "این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیه درعالم امکان درنهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات. در آخرین قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی".

یا احبّاء الله این امر کریم و نبأ عظیم اعظم از آن است آنچه را بعقول محدوده خود تصوّر نموده‌ایم و اجلّ از آن است آنچه را به ادراکات قاصره خود پنداشته‌ایم. بلی ظهوراتش محیر عقول است و شئونات و تصرّفاتش اعجب از کلّ

عجیب ولی آنچه را این مشّت ضعفا تا بحال فهمیده و ادراک نموده قطره ایست نسبت به بحر البحار اسرار مکنونه در این آئین ابهی و ذره ایست نسبت بشمس الشّمس لئالی مودعه در این امر گرانبها "هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمّیت امر او".

در کتاب مستطاب ایقان در بیان مقامات ظهور قائم موعود ربّ معبود و ملّیک غیب و شهود به این ترانهء الهی مترنّم: "العلم سبعة و عشرون حرفا فجميع ما جائت به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّى اليوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفا".

و بعد میفرماید قوله عزّ بیانه: "حال ملاحظه فرمائید که علم را بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع انبیا از آدم الی خاتم دو حرف آنرا بیان فرموده‌اند و براین دو حرف مبعوث شده‌اند و میفرماید قائم ظاهر میفرماید جمیع این بیست و پنج حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء است و امری است که انبیا و اولیا و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته‌اند." و همچنین در بیان استقامت آن جمال ازلی این کلمات درّیات از قلم ابهی صادر: "آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیّت مثبتّه ربّانی. قسم بخدا که

اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهم ننماید."

در بیان مقامات اصحابش قلم ابهی به این ذکر احلی متحرک: "آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت.... گویا صبر در عالم کون از اضطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت".

و اما آنچه را که خود حضرت در بیان عظمت و احاطه ظهور خود فرموده از جمله این کلمات عالیات است: "یا قرّة العین انک انت النّبأ العظیم فی المألا الاعلی و علی ذلک الاسم عند اهل العرش قد کنت بالحقّ معروفاً. قل انّی انا البیت قد کنت بالحقّ مرفوعاً و انّی انا المصباح فی المشکوة قد کنت بالله الحقّ علی الحقّ مضيئاً و انّی انا النّار فی النّور علی نور الطّور فی ارض السّرور قد کنت حول النّار مخفیاً ... یا اهل لجة الفردوس قولوا علی اسمی لحوریّة الحجرات اخرجن من مساکن القدس عریانا و انصتن علی لحن الکلیم الحبیّب فانّ الذّکر قد شاء کما شاء و لا مردّ لامر الله الحقّ و قد کان الحکم فی امّ الکتاب مقضیاً ... و ما ارسلنا من نبی الا و قد اخذناه بالعهد للذّکر و یومه الا انّ ذکر الله و یومه فی المنظر الاعلی لدى ملائکة العرش قد کان بالحقّ علی الحقّ مشهوداً ... و انّا نحن لو نشاء لهدینا الارض و من علیها علی حرف من الأمر اقرب من لمح العین

جميعا ... لو ارادت نملة ان تفسّر القرآن من ذكر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأنّ السّر الصّمدانيّة قد تلجلج في حقيقة الكائنات".

حال ملاحظه فرمائيد كه صاحب همچه مقام اعزّ اجلّ اسنائى و مظهر ظهور ارفع امنع اعلائى چه شهادتى راجع بآن نور الأنوار و جوهر الجواهر مظهر كليّه آلهيه هيكل مكرّم جمال قدم و اسم اعظم روحى لسلطنته المحيطة فداء داده. در مقام مناجات مى فرمايد: "سبحانك اللهم يا آلهى ما اصغر ذكرى و ما ينسب الىّ الا اذا أريد أن انسبه اليك فتقبّلنى و ما ينسب الىّ بفضلك اّك انت خير الفاضلين".

و همچنين در قيوم الأسماء جمال اعلى مخاطبا لمحوبه الخفىّ الجلىّ الأبهى مى فرمايد: "يا سيّد الأكبر ما انا بشيء الاّ و قد اقامتنى قدرتك على الأمر. ما اتّكلت فى شيء الاّ عليك و ما اعتصمت فى امرٍ الاّ اليك و انت الكافىّ بالحقّ و الله الحقّ من ورائك المحيط و كفى بالله العلىّ على الحقّ بالحقّ القوىّ نصيرا. يا بقيّة الله قد فديت بكلّى لك و رضيت السّبّ فى سبيلك و ما تمنّيت الاّ القتل فى محبّتك و كفى بالله العلىّ معتصما قديما و كفى بالله شاهدا و وكىلا". و همچنين در اين سفر كريم مخاطبا لمن يظهر كلمة الله الاكبر مى فرمايد: "هنالك فأظهر من السّرّ سراّ على قدر سمّ الإبرة فى طور الاكبر ليموتنّ الطّوريّون فى السيّناء عند مطلع رشح من ذلك النّور المهيمن الحمراء به اذن الله الحكيم و هو الله قد كان

علیک بالحقّ علی الحقّ حفیظاً". و همچنین در مقام دیگر می‌فرماید: "نطفه ظهور بعد اقوی از جمیع اهل بیان بوده و خواهد بود ... و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انه لا یستشار بإشارتی و لا بما ذکر فی البیان ... مقام او صرف ظهور است حتّی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر".

اینست ای احبّای الّهی نصّ شهادتی که نقطهء اولی و ربّ اعلی با وجود عظمت شأن و امتناع مقام و احاطه کلیّش بر مظاهر قبل، از قلم اعلایش در حقّ مؤسّس آئین بهائی و شارع مقدّس آسمانی و ظهور کّلی الّهی صادر فرموده و این کلمات عالیات و آیات بیّنات بنحوی اکمل و اتمّ از قلم ابهی مؤیّد و مبینا لما صدر من قلم مبشّره الّاعلی نازل بعضی از آن تذکّرا للعموم و اظهارا و اعزّزا لحقائق امره المکشف المعلوم در این اوراق ثبت میگردد قوله جلّت قدرته و عزّ بیانه: "و اگر الیوم کلّ من فی السّموات و الارض حروفات بیانیه شوند که بصد هزار رتبه از حروفات فرقانیّه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در این امر توقّف نمایند از معرضین عند الله محسوبند و از احرف نفی منسوب". و همچنین میفرماید "الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود و کذلک بشأن الآیات علی لسان عربی بدیع". و ایضا میفرماید "هذا یوم لو أدركه محمّد رسول الله لقال قد عرفناک یا مقصود المرسلین و لو أدركه الخلیل لیضع وجهه علی التّراب خضعا لله ربّک و یقول قد اطمئنّ قلبی یا آله من فی ملکوت السّموات و الارضین و اشهدتی ملکوت

امرك و جبروت اقتدارك و اشهد بظهورك اطمأنت افئدة المقبلين. لو أدركه الكليم ليقول لك الحمد بما أريتني جمالك و جعلتني من الزائرين". و همچنين میفرماید: "تالله الحق انّ الأمر اعظم من أن يذكر و اظهر من أن يستر و اعلى من ان يصل اليه اعراض كلّ معرض او مكر كلّ مكر عنيد". و ايضا میفرماید: "قل إنّ روح القدس قد خلق بحرف ممّا نزل من هذا الروح الاعظم ان انتم تفقهون... قد ظهر في هذا الظهور ما لا ظهر في ازل الآزال.... قد كنز في هذا الغلام من لحن لو يظهر اقلّ من سمّ الابرة لتندكّ الجبال و تصفرّ الاوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تخرّ الأنقان و توجّه الوجوه لهذا الملك الذي تجده على هيكل النار في هيئة النور و مرّة تشهده على هيئة الأمواج في هذا البحر المواجه و مرّة تشهده كالشجر التي اصلها ثابت في الارض الكبرياء و ارتفعت اغصانها ثم افنانها الى مقام الذي صعد عن وراء عرش عظيم"

ای حاملان امانت الهیّه از جهتی آوازه امر الهی بلند است و تباشیر عصر حضرت بهاء الله بر عالم و عالمیان لائح. قدرت غالبه اش بر مدعیان آشکار است و آثار نهضت محیره اش در آفاق نمودار. شمامه عنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و لئالی بیشمارش از گنجینه اسرار بر جهانیان منتشر و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یوما فیوما در ازدیاد و قلاقل و اضطرابات ملکیّه اش آنا فآنا در انتشار. افق سیاست تاریک است و بحران اقتصادی بغایت شدید. مدنیّت مادیّه در معرض خطرات عظیمه است و هیئت اجتماعیّه اساسش متزعزع و متزلزل. افکار

در هیجان است و نظم جهان پریشان ظلمت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نورانیّت عدل و وفاق از دیده جهانیان پنهان گشته. در مشرق اقصی نائره جنگ پر اشتعال است و در اقطار غربیه دائرهء فساد و شقاق در اتّساع. قوای اقوام مختلفه بر اطفاء سراج دین برخاسته و در ترویج قواعد باطله ظاهر الاستحاله همّت بگماشته. شرق در جنبش وهیجان است و غرب از ثقل فادح آفات متراکمه نالان و هراسان. حزب شمال بتمام قوی بر ایجاد فتنه و افساد عقیده و ترویج مبادی سقیمه قائم و درتولید بغض و خصومت و هدم بنیان دیانت سعی و جاهد. مکاید سیاسیّه در میان است و مقاصد خفیّه در جولان. حکومت عالم بمنازعات وطنیه و تعصّبات مختلفه شدید گرفته و بذیل تقالید عتیقه متشبّث. ثقه و اعتمادشان بیکدیگر مسلوب و از تعاون و تعاضد محروم و مأیوس. بصرف مبالغ باهضه در تهیّه معدّات حربیه ومهمّات عسکریّه و آلات جهنّمیه سرا و جهرا مشغولند و بکمال جدّیت به استحکام اساس استقلال سیاسی و اقتصادی خویش مألوف. سرمست باده غرورند و اسیر دام حمیّه جاهلیّه. دول مقهوره در قطعه اروپ تشنه انتقامند و در تولید ضغائن و دسائس پرسعی واهتمام. اقلّیات قومیّه هر یک مستعدّ فتنه و فسادند و در توسعه دائره انقلاب و هدم بنیان اعتساف متحد و متّفق. میزانیّه اغنی حکومت عالم مختل و مشروعات تجاری و صناعی و زراعی اکثر طوائف و امم معوّق و معطل. حنین و انین رنجبران در دو قاره اروپ و آمریک بلند است و خسائر فادحه و بلیّات هائله بر سرمایه داران از کلّ اطراف مهاجم. عده عاطلین و محتاجین در اقطار غربیه در این ایام به چهل کرور اوازد

بالغ و این جمّ غفیر بحدّی پریشان و مهیای فسادند که قوای حکومت قاهره مجربّه مقتدره از تسکین و سدّ احتیاجات ضروریّه آنان عاجز و قاصر. اینست که حضرت عبدالبهاء در اواخر ایّامش در لوحی از الواح صریحا اخبار فرموده. قوله جلّ بیانه "این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت‌تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگیرد از اوّل بدتر شود. دول مقهوره آرام نگیرند. بهر وسیله تشبّث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکت‌های تازه عمومی تمام قوّت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهند نمود. حرکت شمالیه خیلی اهمّیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد.... در مستقبل حربی شدیدتر یقینا واقع گردد. قطعیا در این شبهه‌ای نیست."

ای یاران روحانی این خطرات عظیمه و مفسد قویّه و اسقام مزمنه و اغتشاشات متزایده بعضی منبعث از نتایج وخیمه جنگ اخیر است که بر ضغائن دیرینه بیفزود و فتنه و انقلابی جدید احداث کرد و چنان بار گرانی از غرامات و تعویضات مالیه بر عهده دول مقهوره بگذاشت که کلّ از ادایش عاجزند بلکه غالب و مغلوب هر دو از مضرات و عواقب سیئه‌اش گرفتار و متألّمند و بعضی ناشی از اجراءات و تبلیغات مستمرّه متواصله عصبه غرور است که قوی را بتمامها حصر و متوجّه در هدم ارکان دین و ترویج لا مذهبی نموده و بعضی نتیجه اشتداد تعصبات وطنیه و انهماک در تقالید قومیه و ظنون و اوهامات بالیه و تمسّک مفرط به استقلال سیاسیه و عدم توجّه به وحدت اصلیه بشریه و قلت

ارتباط و تعاون بین دول شرقیّه و غربیّه و اهمال در تأسیس محکمه کبرای آلهیّه است ان انظروا و تدبّروا فیما نزل من قلم القدم فی سجنه الاعظم عن لسان احد من عباده "عالم منقلب است و انقلاب او یوما فیوما در تزیاد و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجّه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدّتی بر این نهج ایام میرود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الأعلام و تغرّد العنادل علی الأفنان".

ای احبّای آلهی چه مطابق است حال حاضر پر ملال حکومتات و ملل عالم با آنچه را قلم اعلی در سنین اولیّه ورود بسجن اعظم مخاطبا لمن فی العالم انذار و اخبار و تبیین و تشریح فرموده و در الواح نصحیّه و قهریّه خود مدوّن فرموده. قوله جلّت قدرته و عزّ بیانه: "تدبّروا و تکلّموا فیما یصلح به العالم و حاله لو انتم من المتوسّمین. فانظروا العالم کهیکل انسان انّه خلق صحیحا کاملا فاعترته الأمراض بالأسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه فی يوم بل اشتدّ مرضه بما وقع تحت تصرّف اطباء غیر حاذقة الذین رکبوا مطیّة الهوی و کانوا من الهائمین ... و الذی جعله الله الدّریاق الاعظم و السّبب الأتمّ لصحّته هو اتّحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لایمکن ابدا الا بطبیب حاذق کامل مؤیّد لعمری هذا لهو الحقّ و ما بعده الا الضّلال المبین...

یا معشر الملوك انا نراكم فى كل سنة تزددون مصارفكم و تحملونها على الرعية ان هذا الا ظلم عظيم اتقوا زفات المظلوم و عبراته و لا تحملوا على الرعية فوق طاقتهم ... ان اصلحوا ذات بينكم اذا لا تحتاجون بكثرة العساكر و مهماتهم الا على قدر تحفظون به ممالككم و بلدانكم اياكم ان تدعوا ما نصحتكم به من لدن عليم امين. ان اتحدوا يا معشر الملوك به تسكن ارياح الاختلاف بينكم و تستريح الرعية و من حولكم ان انتم من العارفين ان قام احد منكم على الآخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين .”

و همچنين ميفرمايد: "اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت بايد حرمت دين را به احسن مايمكن فى الابداع ملاحظه نمايند. دين نورى است مبين و حصنى است متين از براى حفظ و آسايش اهل عالم. چه كه خشية الله ناس را بمعروف امر و از منكر نهى نمايد. اگر سراج دين مستور ماند هرج و مرج راه يابد ... قلم اعلى در اين حين مظاهر قدرت و مشارق اقتدار يعنى ملوك و سلاطين و رؤسا و امراء و علماء و عرفا را نصيحت مى فرمايد و به دين و تمسك بآن وصيت مينمايد. آن است سبب بزرگ از براى نظم جهان و اطمينان من فى الامكان. سستى ارکان دين سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. براستى ميگويم آنچه از مقام بلند دين كاست بر غفلت اشرار افزود و نتيجه بالآخره هرج و مرج است اسمعوا يا اولى الأبصار ثم اعتبروا يا اولى الانظار ” ايضا مى فرمايد: “ابهى ثمره شجرة دانش اين

کلمه علیاست همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم".

و همچنین حضرت عبدالبهاء در رسالهء مدنیّه می‌فرماید: "بلی تمدّن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسأله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمع وسائل و وسائط تشبّث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابتّه تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتّفاق عموم هیئت بشریّه مؤکّد فرمایند این امر اتمّ اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سگان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجّه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومیه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتیّه بشریّه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریّه هر حکومتی بحدّی معلوم مخصّص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریّه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریّه بکمال قوت بر تدمیر

آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد...

و بعضی اشخاص که از هم کلیه عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند. نچنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و همّت بی‌همتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست. همّت همّت. غیرت غیرت لازم است. چه بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنعات شمرده میشد که ابدًا عقول تصوّر وقوع آن را نمینمود حال ملاحظه مینمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاح کلّ است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابدّ بر این است که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آلات و ادوات حربیه بر این منوال بدرجه‌ای رسد که حرب بدرجه ما لایطاق هیئت بشریه واصل گردد." و همچنین میفرماید: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود ... در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعة الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است ... در دوره‌های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان

قطعات خمسۀ عالم ارتباط و اتصال معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتّحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسۀ عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد و در نهایت سهولت میسر بقسمی که هر نفسی بواسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیه بین کلّ موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود. لهذا اتّفاق کلّ و اتّحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوّتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد اینست که ملاحظه مینمائی در هر روزی معجز جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیّت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اوّل وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوّت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنی است. در این قرن این اتّحاد و یگانگی نیز بنهایت قوّت ظاهر شود جمیع

ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنسی است،
جميع من على الأرض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی
لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند. این
امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتیه مؤید آن."

حال ای عزیزان الهی ملاحظه نمائید که چگونه قلم اعلی و کلک اطهر
حضرت عبدالبهاء در الواح قدسیه و زیر قیّمه مقدّسه الهیه تلویحا و تصریحا
اخبار از وقوعات حالیه نموده و تصریح فرموده که این تعصّبات جاهلیّه ازدیاد
یابد و مفاصد قویه شدّت نماید و حرکتهای تازه عمومی بر هیجان و انقلاب بیفزاید
و غفلت و لا مذهبی در بین جمیع طبقات رواج یابد و آفات و بلیّات من کلّ
الجهات هیئت اجتماعیّه را در احاطه نماید و عاقبة الأمر طغیان این طوفان منتهی
بانقلابی گردد که شبه آنرا چشم عالم ندیده و در هیچ تاریخی ثبت و مدوّن نگشته.

و این انقلاب اعظم بنفسه ممدّ آئین الهی است و مؤسس وحدت عالم
انسانی. تعصّبات را زائل نماید و کافّه دول و امم را در بسیط زمین متوجّه و
متمسک و مروج وحدت اصلیه گرداند. جهانیان را بتأسیس محکمه کبرای الهی
دلالت فرماید و رؤسای ارض را به رفع لوای صلح اعظم مطابقاً لما نزل من القلم
الأعلى و من مبین آیاته الکبری مؤید و مفتخر گرداند. عالم را یک وطن نماید و
مصدق اذا ترى الأرض جنّة الأبهى بر کافّه انام ظاهر و آشکار فرماید. ملکوت

الله را ترویج و تأسیس نماید و بسیط غبراء را آئینهٔ ملاً اعلی گرداند. کَرّة اخرى نصّ صریح وعدهٔ الهی را بیاد آرید که می‌فرماید: “و مدّتی بر این نهج ایام میرود و اذا تمّ المیقات يظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الأعلام و تغرد العنادل على الأفنان” ای عشاق امر بها وقت آن است که کلّ به پاس این عنایات عظمی اعزازاً لأمره المقدّس الأبهی و تسریعاً لتحقيق كلمته الجامعة العليا متوجّها الیه منقطعاً عمّا سواه در سبیل ترویج وحدت اصلیه و هدم بنیان عتیق تعصّبات جنسیّه و سیاسیّه و وطنیّه جانفشانی نمائیم و در تولید حسن تفاهم و تعاون و تعاضد بین ملل و اقوام متغایره و تحدید نطاق منازعات آتیّه و تقلیل و تخفیف ثقل عظیم بلیّات حتمیّه آینده به همّتی خلل ناپذیر و شجاعت و شهامتی بدیع در انجمن عالم مبعوث گردیم و چنان قیامی نمائیم که سگان ملاً اعلی ندای وا طوبی برآرند و به هُتاف بشری لكم یا ملاً البهاء تحسین و تهنیت نمایند. از زوابع امتحان و شدائد افتتان خائف و هراسان نگردیم و از حوادث خطیرهٔ آتیّه و وقوعات هائله کدره مرعوب و مضطرب نشویم. از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیّه و ظنون و اوهامات ناسوتیّه چون برق در گذریم و در وضع قوائم و دعائم مدنیّت جدیدّه بدیعهٔ الهیّه همّتی شایان بگماریم. با احدی از جالسین بر وسادهٔ عزّت و منصب مداهنه ننمائیم و با هیچ دولتی سرّاً مرتبط نگردیم. از اقاویل و اباطیل انفس سافلهٔ لاهیّه چشم پوشیم و بنفع عموم پردازیم. از نصوص صریحهٔ قاطعهٔ الهیّه انحراف نورزیم و در مخاصمات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مداخله‌ای را جائز ندانیم. با اغراض مشتهیهٔ نفسیهٔ این پیام الهی را آلوده و ننگین نگردانیم و میراث

مرغوب لا عدل له را بزخارف این دنیای دنیّه مبادله ننمائیم. از تظاهر و تقیه و تملّق بپرهیزیم و حبال تسویف اهل تدلیس را به سر پنجه قدرت و شهادت منقسم سازیم. از مدینه و همیه قدم بیرون گذاریم و حجابات غلیظه غفلت را به نار محبتش محترق سازیم اقالیم شرق و غرب را یک وطن شماریم و ملل و اجناس متباغضه را اعضاء و ارکان یک دودمان پنداریم. مبادی سیاست الله را علی رؤوس الأشهاد اعلان و ترویج نمائیم و از مداخله در سیاست رؤسای ارض در کلّ اقطار احتراز و اجتناب جوئیم. صفوف مقلّدین و متوهّمین را به قوه توکل در هم شکنیم و جرثوم رقابت و خصومت را در انجمن بنی آدم محو و زائل نمائیم. مصالح شخصیّه و وطنیه را در هیچ موردی مقدّم بر مقتضیات اساسیه وحدت حقیقیّه بشریه نشمریم و بذر پاک حبّ عالم انسانی را در مزرعه قلوب صافیه سلیمه بیفشانیم. عزّت و زینت ظاهره فانیه را طالب نگردیم و از مطامع ارضیه و مآرب شیطانیه ساحت دل را منزّه و مقدّس گردانیم فریب اهریمنان را نخوریم و رغائب و امیال مستکبرین و مغرضین را ترویج نکنیم. ضیاء این امر نفیس را به غبار نفس و هوی تیره ننمائیم و زمام و مقالید این آئین گرانبها را به نفوس سارقه کاذبه نسپریم. از ملامت حسودان و ذمّ و قدح بیخردان و نابالغان سست و پریشان نگردیم و از انتقادات و اسنادات کوتاه نظران اندیشه ننمائیم بلکه در جمیع موارد بیقین مبین بدانیم که آنچه واقع گردد خیر و صلاح امر الله است و وسیلهء تحقّق وعود حتمیه مولای بیهمتا. ممهّد سبیل است و ممدّ شریعت ربّ یکتا. چنانچه می‌فرماید: "لن یظهر فی الأرض من شیء الا و قد قدر فیهِ مقادیر القدر من حکیم

علیم و لن یحرک من ذرّة الا و قد قدر فیها حکمة بالغة و کیف هذا النّبأ الأعظم القویم".

و همچنین میفرماید: "ای عباد اگر در این ایّام مشهود و عالم موجود فی الجمله بر خلاف رضا از جبروت قضا واقع شود دلتنگ مشوید که ایّام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع آن ایّام و عوالم قسمتی مقدّر و عیشی معین و رزقی مقرّر است البتّه بجمیع آنها رسیده فائز گردید".

و اختتم الکلام بما نزل من القلم الأعلى فی مقام آخر: "تالله الحقّ لو یقوم واحد علی حبّ البهائم فی ارض الإنشاء و یحارب معه کلّ من فی الأرض و السماء لیغلبه الله علیهم اظهارا لقدرته و ابرازا لسلطنته ... و من یفتح الیوم شفتاه لذكر مولاه یؤیّده جنود وحی الله بالهام بدیع و یجرى الله عن فمه کوثر العرفان و ینطقه بالحکمة و البیان علی شأن لن یقدر ان یتکلم بین یدیه احد من الخلائق اجمعین"

رضوان ۸۹

بنده آستانش شوقی